

شاعر: نظامی گنجوی

قالب شعر: مثنوی یا دوتایی

آثار: مخزن الاسرار، خسرو و شیرین، لیلی و مجنون، هفت پیکر، اسکندرنامه

بیت اول:

ای نام تو بهترین سر آغاز بی نام تو نامه کی کنم باز

سر آغاز: شروع نامه: کتاب یا نوشته

نثر روان: ای خدا نام زیبای تو بهترین شروع است و من هیچ گاه بدون نام تو کتابم را شروع نمی کنم.

بیت دوم:

ای یاد تو مونس روانم جز نام تو نیست بر زبانم

مونس: رفیق و دوست روان: روح و جان

نثر روان: ای خدا یاد تو دوست و رفیق جان و روح من است. فقط نام تو را بر زبان دارم (همیشه ذکر تو را بر لب دارم)

بیت سوم:

ای کار گشای هر چه هستند نام تو کلید هر چه بستند

کارگشا: برطرف کننده ی مشکلات هر چه هستند: موجودات

هر چه بستند: مشکلات و گرفتاریها (نام تو مانند کلید است: تشبیه)

نثر روان: تو برطرف کننده مشکلات هستی و نام تو کلیدی برای درهای بسته است.

بیت چهارم:

ای هست کن اساس هستی کوتاه ز درت دراز دستی

اساس: پایه و بنیاد کوتاه: مخفف کوتاه درازدستی: ستمگری و زورگویی درت: درگاه تو

نثر روان: ای به وجود آورنده جهان، انسان های ظالم و زورگو، زورشان به تو نمی رسد.

بیت پنجم:

هم قصه ی نانموده دانی هم نامه ی نانوشته خوانی

نانموده: آشکار نشده و پنهان نانوشته: نوشته نشده

نثر روان: ای خدا تو از تمام قصه های پنهان و نامه های نوشته نشده، آگاه هستی. (خدا از همه چیز باخبر است)

بیت ششم:

هم تو به عنایت الهی آنجا قدمم رسان که خواهی

☀️ عنایت: توجه، لطف

نثر روان: خدایا با لطف و احسان خودت من را به جایگاهی که صلاح می دانی برسان.

بیت هفتم:

از ظلمت خود رهایی ام ده با نور خود آشنایی ام ده

☀️ ظلمت: تاریکی و گمراهی

نثر روان: ای خدا من را از تاریکی و گمراهی های خودم نجات بده و با نور علم و آگاهی خودت آشنا کن.

☀️ ظلمت و نور: متضاد

الهی

الهی نامه: خواجه عبدالله انصاری، معروف به «پیر هرات»

☀️ آثار: الهی نامه، مناجات نامه

☀️ «الهی دلی ده که در کار تو جان بازیم، جانی ده که کار آن جهان سازیم»

نثر روان: خدایا، به ما شجاعتی بده که برای تو خود را فدا کنیم و جانی به ما ببخش که بتوانیم برای آخرت خود کار مفیدی انجام دهیم.

☀️ دل داشتن: — کنایه از شجاعت ☀️ جان باختن: — کنایه از فداکاری

☀️ «دانایی ده که از راه نیفتیم، بینایی ده تا در چاه نیفتیم»

نثر روان: خدایا آگاهی و بصیرتی به ما ببخش که در راه رسیدن به تو گمراه و منحرف نشویم.

☀️ بینایی: بصیرت و آگاهی ☀️ دانایی: علم و دانش

☀️ از راه افتادن: — کنایه از گمراه شدن ☀️ در چاه افتادن: — کنایه از منحرف شدن

☀️ راه و چاه: — متضاد

« دست گیر که دست آویز نداریم، توفیق ده تا در دین استوار شویم، نگاه دار تا پریشان نشویم.» ✨

نثر روان: پروردگارا به ما کمک کن چون جز تو یآوری نداریم، خدایا با ما همراهی کن تا در کار دین استوار و محکم باشیم، خداوندا از ما مواظبت کن تا نگران و پریشان نشویم.

❀ دست آویز: کسی که به او پناه می‌برند، کسی که کمک می‌کند. (یاور)

❀ توفیق: همراهی و موافقت ❀ استوار: محکم ❀ دستگیر: ————— کنایه از کمک کن

فائزہ محرابی

مصطفیٰ ناصری

شاعر: قیصر امین پور

قالب: چهارپاره

✨ آثار: در کوچه های آفتاب، تنفس صبح، مثل چشمه مثل رود، به قول پرستو، آینه های ناگهان

بیت اول:

صبح یک روز نو بهاری بود روزی از روزهای اول سال

نثر روان: صبح یک روز زیبای اول بهار و آغاز سال بود.

بیت دوم:

بچه ها در کلاس جنگل سبز جمع بودند دور هم خوشحال

نثر روان: بچه های جنگل، شاد و خوشحال در کلاس، دور هم جمع شده بودند.

بیت سوم:

بچه ها گرم گفت و گو بودند باز هم در کلاس غوغا بود

گرم: مشغول ✨ غوغا: آشوب، فریاد

نثر روان: دانش آموزان و بچه های کلاس همه مشغول صحبت کردن بودند و دوباره کلاس پر از سر و صدا شده بود.

گرم گفت و گو بودن: — کنایه از مشغول بودن به انجام کاری

بیت چهارم:

هر یکی برگ کوچکی در دست باز انگار زنگ انشا بود

انگار: گویی، مثل اینکه ✨

نثر روان: هر یک از دانش آموزان کلاس جنگل سبز برگ کوچکی را در دست داشت مثل اینکه دوباره زنگ انشا بود.

بیت پنجم:

تا معلم ز گرد راه رسید گفت با چهره ای پر از خنده

نثر روان: همین که معلم از راه رسید و وارد کلاس شد با چهره ی خندان به بچه ها گفت:

(معنی این بیت با بیت بعد کامل می شود.) ✨ از گرد راه رسیدن: — کنایه از وارد شدن

بیت ششم:

باز موضوع تازه ای داریم آرزوی شما در آینده
 نثر روان: دوباره موضوع جدیدی داریم؛ آرزوی شما در آینده چیست؟

بیت هفتم:

شب‌نم از روی برگ گل برخاست گفت: می‌خواهم آفتاب شوم
 نثر روان: شب‌نم از روی برگ گل بلند شد و گفت: من دوست دارم مانند آفتاب باشم.
 برخاستن شب‌نم: ← تشخیص

بیت هشتم:

ذره ذره به آسمان بروم ابر باشم دوباره آب شوم
 ذره ذره: کم کم
 نثر روان: دوست دارم کم کم بخارشوم و به آسمان بروم و مانند ابری شوم و مثل باران ببارم.

بیت نهم:

دانه آرام بر زمین غلتید رفت و انشای کوچکش را خواند
 غلتیدن: از پهلویی به پهلوی دیگر شدن
 نثر روان: دانه به آرامی بر روی زمین حرکت کرد، رفت و انشای کوتاه خود را خواند.
 خواندن انشا و غلتیدن دانه: ← تشخیص

بیت دهم:

گفت باغی بزرگ خواهم شد تا ابد سبز سبز خواهم ماند
 ابد: زمانی که انتها ندارد، همیشه
 نثر روان: دانه گفت: من مانند باغی بزرگ خواهم شد و تا همیشه سرسبز و شاداب خواهم ماند.

بیت یازدهم:

غنچه هم گفت: گرچه دلتنگم مثل لبخند باز خواهم شد
 دلتنگی: ناراحتی
 نثر روان: غنچه هم گفت: اگرچه ناراحت و غمگین هستم دوباره مثل لبخند زیبا خواهم شد.

دلتنگ بودن: ← کنایه از غمگینی  غنچه گفت: ← تشخیص

بیت دوازدهم:

با نسیم بهار و بلبل باغ گرم راز و نیاز خواهم شد
نثر روان: همراه با نسیم بهاری و بلبل باغ مشغول گفت و گو و صحبت خواهم شد.

بیت سیزدهم:

جوجه گنجشک گفت: می خواهم فارغ از سنگ بچه ها باشم
فارغ: آسوده و راحت 
نثر روان: جوجه گنجشک گفت: من دوست دارم ؛ بچه ها من را اذیت نکنند و با سنگ نزنند.

بیت چهاردهم:

روی هر شاخه جیک جیک کنم در دل آسمان رها باشم
نثر روان: آرزو می کنم بتوانم روی شاخه ها آواز بخوانم و در آسمان راحت و آسوده پرواز کنم.

بیت پانزدهم:

جوجه کوچک پرستو گفت: کاش با باد رهسپار شوم
رهسپار: عازم سفر شدن، رفتن 
نثر روان: جوجه کوچک پرستو گفت: ای کاش می توانستم همراه با باد عازم سفر بشوم و بروم.

بیت شانزدهم:

تا افق های دور کوچ کنم باز پیغمبر بهار شوم
آفق: کرانه آسمان، دوردست ها 
نثر روان: تا دوردست ها و تا کرانه های آسمان پرواز کنم و با خود پیام فصل بهار را بیاورم.

بیت هفدهم:

جوجه های کبوتران گفتند: کاش می شد کنار هم باشیم
نثر روان: جوجه کبوترها گفتند: ای کاش ما همیشه در کنار همدیگر بمانیم و از هم دور نشویم.

بیت هجدهم:

توی گلدسته های یک گنبد روز و شب زائر حرم باشیم

گلدسته: مناره گنبد: سقف بزرگ به شکل نیم کره زائر: زیارت کننده

نثر روان: روز و شب بر روی مناره ها و گلدسته های مسجد و زیارتگاه ها باشیم و بتوانیم با خدا راز و نیاز کنیم.

بیت نوزدهم:

زنگ تفریح را که زنجره زد باز هم در کلاس غوغا شد

زنجره: حشره ای که از خود صدا تولید می کند، سیر سیرک

نثر روان: وقتی که زنجره از خود صدا در آورد و زنگ تفریح را زد؛ دوباره کلاس سرشار از سر و صدا و غوغای بچه ها شد.

زنگ زدن زنجره: ← تشخیص

بیت بیستم:

هر یک از بچه ها به سویی رفت و معلم دوباره تنها شد

نثر روان: وقتی زنگ تفریح خورد، همه ی بچه ها بیرون رفتند و معلم دوباره در کلاس تنها شد.

بیت بیستم و یکم:

باخودش زیر لب چنین می گفت: آرزوهایتان چه رنگین است!

نثر روان: معلم با خودش زمزمه می کرد و می گفت: بچه ها آرزوهای شما چقدر رنگارنگ و زیباست!

بیت بیست و دوم:

کاش روزی به کام خود برسید بچه ها آرزوی من این است!

کام: آرزو

نثر روان: بچه ها، تنها آرزوی من برای شما این است که در آینده به آرزوهای زیبای خود برسید.

دانش زبانی: جمله

جمله: به کلمه یا مجموعه ای از کلمات می گویند که معنی کاملی داشته باشد. برای انتقال پیام از گوینده به شنونده یا از نویسنده به خواننده از « جمله » استفاده می شود.

مثال : (الف) آهو به تندی می دود و فرار می کند . (ب) کلاس ها به زودی برگزار می شود .

فعل به تنهایی یک جمله است چون معنی کاملی دارد مانند بخش دوم قسمت « الف » : « فرار می کند » فعل است و یک جمله محسوب می شود، پس قسمت الف دارای دو جمله است.

(پ) « با نسیم بهار و بلبل باغ گرم راز و نیاز خواهیم شد » روی هم یک جمله است و فقط یک فعل دارد. (خواهم شد)

(ت) « تابستان با همه گرما و سختی هایش » یک جمله نیست. زیرا هرچند که از تعدادی کلمه تشکیل شده است، اما معنای آن کامل نشده است و فعل ندارد.

نکته: ندا و منادا و شبه جمله (صوت) هم به تنهایی یک جمله محسوب می شوند . مانند: الهی ، ای خدا ، یا خدا ، ای کاش ، افسوس و...

مثال: الهی دلی ده — دو جمله است: جمله اول (الهی ، منادا هست) . جمله دوم « ده » (فعل) است و فعل به تنهایی معنی کامل دارد.

مثال: ای کاش ، قدر عمر را بدانیم — دو جمله است: جمله اول « ای کاش: شبه جمله و صوت است » جمله دوم: قدر عمر را بدانیم «

نکته: برای شمارش تعداد جمله ها به موارد زیر دقت کنید:

۱- فعل های موجود و حذف شده را بشماریم.

۲- شبه جمله ها و ندا و منادا ها را بشماریم.

مثال: زنهار ، مزن دست به دامان گروهی کز حق بپریدند و به باطل گرویدند . — چهار جمله دارد

مثال: ای نام تو بهترین سرآغاز بی نام تو نامه کی کنم باز — سه جمله دارد

ای (خدا) نام تو بهترین سرآغاز (است) بی نام تو نامه کی کنم باز

برگرفته از کتاب «گلستان سعدی»

یاد دارم که در ایام طفولیت، مُتَعَبِد و شب خیز بودم.

ایام: روزها طفولیت: کودکی متعبد: عبادت کننده

شب خیز: کسی که شب برای عبادت بیدار است.

نثر روان: به یادم هست وقتی کودک بودم؛ شب ها برای عبادت بیدار بودم.

شبی در خدمت پدر، رحمه الله علیه، نشسته بودم و همه شب، دیده بر هم نبسته و مُصَحَف عزیز برکنار گرفته و طایفه ای گرد ما خفته.

رحمه الله علیه: خدا او رحمت کند دیده: چشم مصحف: کتاب، قرآن طایفه: گروه

خفته: خوابیده

نثر روان: یک شب پیش پدرم که خدا او را رحمت کند، نشسته بودم و تمام شب را برای عبادت بیدار بودم و قرآن عزیز در کنارم بود و گروهی در نزدیکی ما خوابیده بودند.

دیده برهم نبستن: ————— کنایه از نخوابیدن

پدر را گفتم: «از اینان یکی سر بر نمی دارد که دو گانه ای بگزارد. چنان خواب غفلت برده اند که گویی نخفته اند که مرده اند.»

را: به سر بر نمی دارد: بیدار نمی شود دو گانه: نماز صبح بگزارد: بخواند، به جا بیاورد

گویی: مثل اینکه غفلت: بی خبری

نثر روان: به پدرم گفتم: «از این گروه حتی یک نفر هم برای خواندن نماز صبح بیدار نمی شود، آنها آن چنان در خواب بی خبری هستند که حرکتی ندارند و مثل اینکه مرده باشند.»

سر بر نداشتن: ————— کنایه از بیدار نشدن

گفت: «جان پدر! تو نیز اگر بخفتی به از آن که در پوستین خلق آفتی.»

به: بهتر پوستین: لباس

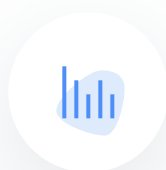
نثر روان: پدرم گفت: «ای فرزند عزیزم! تو هم اگر بخوابی بهتر است از اینکه از مردم غیبت کنی.»

در پوستین خلق افتادن: ————— کنایه از غیبت کردن



اپلیکیشن درسی همیار

برنامه رایگان درسی همیار



تمام پایه ها

جواب کتاب ، تدریس و نمونه سوال



همیشه رایگان

برنامه همیار کاملا رایگان میباشد